

آغاز پایان نظم امپریالیستی جهانی فرصت‌هایی برای نظم جدید چپ دمکراتیک پویا ایجاد می‌کند... در سراسر جهان و در درون مهم‌ترین کشورها، نئولیبرال افراطی ربع قرن گذشته در حال از هم پاشیدن است. در خیزش گسترده جنبش‌ها از بالا و پائین، از چپ‌های دمکراتیک تا ملی‌گراها، از پوپولیست‌های مستقل تا راست‌گراان ارتجاعی «گارد قدیمی» وجود دارند: یک جهان سیاسی تکه تکه، اما قطبی جدید پدید آمده است... الیگارش‌ها و نخبگان «امنیتی» به آسانی راه به خواسته‌های مردمی نمی‌دهند و کناره‌گیری نمی‌کنند. چاقوها تیز خواهند شد، احکام اجرایی صادر خواهند گشت، و کودتاهای انتخاباتی برگزار می‌کنند که جهت تسخیر قدرت تلاش ورزند. جنبش‌های دمکراتیک مردمی نیاز دارند که بر تکه تکه هویت غلبه کنند و با یک‌پارچگی، رهبران برابری‌طلبی را انتخاب نمایند که بتوانند قاطعانه و بطور مستقل، و جدا از رهبران سیاسی موجود عمل کنند که ژست‌های دمکراتیک، مترقی، اما دروغین می‌گیرند، در حالی‌که بدنبال برگشت به فساد و فلاکت گذشته نزدیک هستند.

به همه چیز شک کن

نوشته: جیمز پتراس

برگردان: آمادور نویدی

پیوندهای ترامپ به گذشته و احیای چپ

مقدمه:

رئیس جمهور ترامپ عمیقاً در سیاست‌های ساختار دولت در سایه امپریالیسم آمریکا تعبیه شده است. برخلاف این که گاهگاهی به عدم مداخله در جنگ‌های خارج از کشور اشاره می‌کند، اما ترامپ جا پای پیشینیان خود گذاشته است و مسیر پیشینیان خود را دنبال می‌کند.

درحالی‌که نومحافظه کاران و لیبرال‌ها درباره روابط ترامپ با روسیه فریاد می‌زنند و مویه می‌کنند، بدعت‌کاری او بر ناتو و پیش‌نهادهای او برای صلح در خاورمیانه، در عمل، بازار امپریالیسم بشردوستانه خود را بدور انداخته است و درگیر در برخی از سیاست‌های جنگ‌طلبانه رقیب انتخاباتی حزب دمکرات، هیلاری کلینتون شده است.

از آنجایی که او فاقد «عوام‌فریبی» جذاب او بامار رئیس جمهور سابقست، و اعمال خودش را با جنبه‌های ارزان جهت سیاست‌ها بیش از اندازه «تطابق» نمی‌کند، ناپختگی ترامپ، با اظهارات سوزش آور تظاهرکنندگان جوان را در اقدامات جمعی به خیابان‌ها کشانده است. این تظاهرات نه چندان مجزا توسط مخالفان عمده ترامپ در میان بانکداران و استریت، دلان و رسانه‌های بزرگ حمایت نمی‌شود. به عبارت دیگر، رئیس جمهور ترامپ یک در آغوش گیرنده آپکون و پیرو، و نه یک «انقلابی» یا حتی «عامل دگرگونی» است.

ما با بحث خود درباره خط سیر تاریخی شروع می‌کنیم، که به تولد رژیم ترامپ انجامید. ما سیاست‌های جاری و تعهداتی را شناسایی می‌کنیم که مسیر حال و آینده دولت را تعیین می‌کنند.

ما با شناسایی نتیجه‌گیری می‌کنیم که چه‌گونه واکنش فعلی می‌تواند تحولات آینده را تولید کند. ما «فاجعه» کنونی و پرت‌گویی آخرالزمانی را به چالش می‌کشیم و دلایلی را جهت یک چشم انداز خوش بینانه در آینده ارائه می‌دهیم. بطور خلاصه: این مقاله اشاره می‌کند که چگونه منفی‌های کنونی می‌توانند به مثبت‌های واقعی تبدیل شوند.

تسلسل تاریخی

رؤسای جمهور آمریکا در طول دو دهه گذشته منابع مالی و نظامی کشور را در چند جنگ بی پایان، همچنین در تریلیون دلار بدهی تجارت و عدم تعادل مالی و مالیاتی بر باد داده اند. رهبران آمریکا با جنون تحریک بحران‌های مالی جهانی، ورشکسته کردن بزرگترین بانک‌ها، بی‌چاره کردن دارندگان وام کوچک مسکن، نابودی تولیدکنندگان و ایجاد بی‌کاری گسترده و متعاقباً با مشاغل ناپایدار کم درآمد منجر به سقوط استانداردهای زندگی طبقات کارگر و متوسط پائین‌تر شده اند.

جنگ‌های امپریالیستی، با تریلیون دلار وثیقه برای میلیاردرها و خروج بدون مخالفت شرکت‌های بزرگ چندملیتی به خارج، نابرابری‌های طبقاتی را بسیار زیاد عمیق کرده، و به توافقات تجاری به نفع چین، آلمان و مکزیک افزوده است. در درون

آمریکا، بهره‌برداران اصلی این بحران‌ها بانکداران، میلیاردهای فن آوری بالا، تجار واردکننده و صادرکنندگان کسب و کار کشاورزی بوده‌اند.

در مواجهه با بحران‌های سیستماتیک، رژیم‌های حاکم با تعمیق و گسترش قدرت‌های رؤسای جمهور آمریکا در شکل احکام ریاست جمهوری و اکنش نشان داده‌اند. جهت سرپوش‌گذاشتن بر افتضاحات دهه‌های طولانی، «افشاگران» میهن‌پرست زندانی شده‌اند و نظارت به سبک دولت پلیسی در هر بخش از شهروندی نفوذ کرده است.

رؤسای جمهور بوش، کلینتون و اوباما مسیر جنگ‌های امپریالیستی و غارت وال استریت را تعریف کردند. دولت پلیسی، ارتش و مؤسسات مالی بشدت در مرکز قدرت تعبیه شده‌اند. مراکز مالی، مانند گلدن ساکس، بارها دستور کار را تنظیم نموده و وزارت خزانه داری آمریکا و سازمان‌های قوانین تجارت و بانکداری را کنترل کرده و می‌کنند. «مؤسسات دائم» دولت باقی‌مانده‌اند، درحالی‌که رؤسای جمهور، صرف‌نظر از حزب، به داخل و خارج از «دفتر بیضی شکل» (کاخ سفید - م) تعویض گشته‌اند.

اولین رئیس جمهور «سیاه پوست» اوباما متعهد به صلح شد، ولی هفت جنگ را دنبال کرد. جانشین او، دونالد ترامپ بر وعده‌های «عدم مداخله» انتخاب شد و بلافاصله «باتوم بمباران» اوباما را برداشت: یمن کوچک توسط نیروهای آمریکایی بمباران شد، متحدان واشنگتن در کی‌یف و نماینده «واقع‌گرایانه تر» ترامپ، نیکی هیلی، باعملکرد جنگ‌طلبانه در سازمان ملل به سبک «مداخلات بشر دوستانه مادام» سامانتا پاور، بطور وحشیانه ای متحدان روسیه در منطقه دونباس اوکراین را مورد حمله قرار دادند، و عرعرانه به روسیه اهانت کردند.

تغییر کجاست؟ ترامپ به افزایش تحریمات علیه روسیه ادامه داد، در حالی که اوباما در شبه جزیره کره، با بالا بردن توان نیروی نظامی آمریکا کره شمالی را با نابودی هسته ای تهدید نمود. اوباما یک جنگ نیابتی علیه روسیه راه اندازی کرد و ترامپ جنگ هوایی را در رقه تشدید کرد. اوباما چین را با پایگاه‌های نظامی، کشتی‌ها و هواپیماهای جنگی محاصره کرد و ترامپ ساده‌لوح درست با شعارهای جنگ‌طلبانه وارد شد. اوباما با یک رکورد دو میلیون از کارگران مکزیکی را در طول هشت سال اخراج کرد؛ ترامپ وعده می‌دهد که حتی بیشتر اخراج کند.

بعبارت دیگر، رئیس جمهور ترامپ مطیع همراه در مسیر پیشینیان خود گام‌برداشته است، همان کشورهای هدف قرار گرفته را بمباران می‌کند، در حالی که از نطق‌های دیوانه وار آن‌ها در سازمان ملل کپی کرده است.

اوباما در حالی که با چند انتقاد از گسترش دزدی اسرائیل از سرزمین‌های فلسطین برای حفظ ظاهر بع بع کرد، باج (کمک‌های) سالانه به تل آویو را به ۳/۸ میلیارد دلار سر و صدا آور افزایش داد؛ ترامپ در حالی که با دهان کف کرده اش، از شهرک سازی غیرقانونی یهودی بر روی سرزمین‌های بسرقت رفته فلسطین چند انتقاد آبی کرد، پیش‌نهاد نمود که سفارت آمریکا را به اورشلیم انتقال دهند.

چیزی که بشدت بطور طاقت فرسا و خوردکننده ای قابل توجه است، شباهت سیاست‌ها و استراتژی‌های اوباما و ترامپ در سیاست خارجی، دارایی‌ها و متحدان آن‌هاست. چیزی که متفاوت است، سبک و شعارهای آنهاست. هردو رؤسای «نماینده تغییر» بلافاصله همان وعده‌های دروغین قبل از انتخابات را شکستند و بخوبی در درون مرزهای نهادهای دائم دولتی عمل می‌کنند.

هر تفاوت‌هایی که داشته باشند نتیجه زمینه‌های تاریخی متضاداند. اوباما سقوط سیستم مالی را بدست گرفت و بدنبال مقررات بر بانک‌ها رفت که عملیات ثبات برقرار سازد. ترامپ پس از تریلیون دلار «تعادل» اوباما قدرت را بدست‌گرفت و بدنبال حذف مقررات - پا در جای پای رئیس جمهور کلینتون گام برمی‌دارد! «بسی هیاهوی» زیاد درباره «مقررات زدایی تاریخی» ترامپ!

«زمستان نارضایتی» در شکل تظاهرات توده ای علیه قانون ممنوعیت ترامپ علیه مهاجران و بازدیدکنندگان هفت کشور عمدتاً مسلمان بطور مستقیم ناشی از «هفت جنگ کشته» اوباما است. مهاجران و پناهندگان محصولات مستقیم تهاجمات و حملات اوباما بر این کشورهاست که منجر به قتل، آسیب، کوچ اجباری و بدبختی میلیون‌ها نفر «عمدتاً» (اما نه منحصرأ) مسلمانان هستند. جنگ‌های اوباما ده‌ها هزار «جنگجو»، شورش و تروریست ایجاد کرده است. پناهندگان، که برای نجات جانشان فرار می‌کنند، تحت ریاست اوباما تا اندازه زیادی از آمریکا کنار گذاشته شده بودند و بسیاری پناهگاه‌های امنی در اردوگاه‌های کتیف و پرآشوب اتحادیه اروپا پیدا کرده‌اند. در حالی که بستن مرزهای ترامپ برای مسلمانان وحشتناک و غیرقانونیست، بهمان صورت تظاهرات توده ای مردم نویددهنده و امیدبخش است، این پناهندگان همه نتیجه سیاست طولانی نزدیک به یک دهه از قتل و آسیب، خشونت و ویران‌گری عمدی تحت ریاست جمهوری اوباما است.

اوباما متعاقب مسیر سیاست خونریزی و کشتار کرد و ترامپ، به سبک نژادپرستانه مبتدل خود (تنها) مانده است که «کثافتکاری و خرابکاری را تمیز کند». درحالی‌که از اوباما یک «برنده جایزه صلح نوبل» ساخته شد، به ترامپ بد اخلاق و عصبی مزاج کاملاً برای برداشتن و کفشوی خونین حمله شده است!

ترامپ انتخاب کرده است که مسیر افترا را بپیماید و با قهر برزخ روبرو شود. در همین حال، اوباما در حال بازی گلف، موج سواری و نشان دادن لبخند «لاقید» به نویسندگان بد ستایش‌گر خود در رسانه‌های جمعی است.

در حالی که ترامپ در مسیری گام برمی‌دارد که توسط اوباما ساخته شده است، صدها هزار نفر از تظاهرکنندگان جهت اعتراض به «فاشیست»، با شماری از شبکه‌های رسانه‌ای جمعی عمده، ده‌ها ثروت‌مند بانفوذ و «روشنفکر» از همه نوع جنس، نژاد و عقیده از شدت آزردگی در خشم اخلاقی خیابان‌ها را پر کرده‌اند! انسان از همان فعالان و نیروهای خجل می‌شود که در برابر جنگ‌های تهاجمی و حملات اوباما که منجر به مرگ و آوارگی میلیون‌ها غیرنظامی، عمدتاً مسلمان، اغلب زنان، سکوت کرکننده‌ای داشتند – در حالی‌که خانه‌ها، عروسی‌ها، بازارها، مدارس و مراسم خاکسپاری آن‌ها بمباران می‌شد.

گیج سری آمریکایی‌ها بسیار زیاد است! انسان باید سعی کند که احتمالاتی را که از یک بخش عظیم برمی‌خیزد درک کند و سرانجام سکوت خود را بشکند، در حالی‌که سیاست اوبامای چرب‌زبان جنگ‌طلب به راهپیمایی ضدترامپ خام به روز قیامت تبدیل شده است.

چشم اندازهای خوش‌بینانه

بسیاری نامیدند، اما افراد بیش‌تری وجود دارند که آگاه‌گشته‌اند. ما دیدگاه‌های خوش‌بینانه و امیدهای واقعی را که ریشه در واقعیات و روندهای کنونی دارد شناسایی می‌کنیم. واقع‌گرایی/رنالیسم به معنای بحث در تحولات متضاد و پولاریزه (قطبی) شده است و بنابراین ما هیچ پی‌آمد «اجتناب‌ناپذیر»ی را نمی‌پذیریم. این به این معنی است که نتایج «زمینه بحث» هستند، جایی‌که عوامل ذهنی نقش برجسته را بازی می‌کنند. خط اتصال نیروهای متضاد می‌تواند منجر به یک مارپیچ بالا یا پائین رونده – بسوی برابری بیش‌تر، استقلال و آزادی یا تمركز بیش‌تر ثروت، قدرت و امتیازات برود.

قهقرايي ترين تمرکز قدرت و ثروت در الیکارشی آلمانی مسلط بر اتحادیه اروپا پیدا می‌شود – یک پیکربندی که تحت محاصره نیروهای مردمی است. رأی دهندگان انگلیس تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا (بریکسیت) گرفتند. در نتیجه، بریتانیا با تجزیه به اسکاتلند و ولز و حتی با جدایی بیش‌تر ایرلند روبرو می‌شود. بریکسیت منجر به پولاریزاسیون/قطبی شدن جدید خواهد شد که بانکداران مستقر در لندن راهی اتحادیه اروپا می‌شوند و رهبران بازار آزاد با کارگران، حامیان محصولات داخلی و توده‌های فقیر رو به افزایش مواجه می‌شوند. بریکسیت توده گراهای ملی و نیروهای چپ در فرانسه، لهستان، مجارستان و صربستان را تقویت می‌کند و هژمونی نئولیبرال را در ایتالیا، اسپانیا، یونان، پرتغال و جاهای دیگر می‌شکند. این چالش به الیگارشی‌های اتحادیه اروپا این است که شورش توده پسند قطبی شدن اجتماعی را تشدید خواهد کرد و می‌تواند جنبش‌های طبقاتی مترقی یا احزاب و جنبش‌های ملی‌گرای مستبد را جلو بیاورد.

صعود ترامپ به قدرت و فرمان‌های اجرایی او منجر به بسیار قطبی شدن رأی دهندگان، افزایش شرکت در امور سیاسی و نبرد مستقیم خواهد شد. بیداری آمریکا شکاف‌های داخلی را بین دمکرات‌های «دی» کوچک، زنان مترقی، (اعضای) اتحادیه‌های کارگری، دانشجویان و دیگران علیه فرصت‌طلبان حزب دمکراتیک «دی» بزرگ، دلانان، جنگ‌طلبان مادام‌العمر دمکراتیک، (نویسندگان) مزدور حزب «دی» بورژوازی سیاه (رهبران نادرست و فریب‌کار) و ارتش کوچک سازمان‌های غیردولتی (ان‌جی‌او‌ها)ی مورد حمایت مالی کورپورات‌های بزرگ را عمیق می‌کند.

پذیرش دستور کار نظامی اوباما-کلینتون و وال استریت منجر به یک جباب مالی، هزینه نظامی زیاد و جنگ‌های پرهزینه بیش‌تر خواهد شد. حالا که کابینه ترامپ کاملاً ترکیب شده است از میلیاردها، نظریه پردازان، صهیونیست‌های هار و میلیتاریست (که در تضاد با وعده او جهت انتصاب بازرگانان بیرحم معامله‌گر و واقع‌گراست)، این رژیم را از اتحادیه‌های کارگری و حامیان طبقه کارگر جدا می‌کند و این می‌تواند فرصت مناسبی برای صعود جنبش‌ها ایجاد کند که چهره واقعاً پلید رژیم ارتجاعی ترامپ را تکذیب کنند.

دشمنی ترامپ به نفتا (توافقنامه تجارت آزاد بین آمریکا، کانادا و مکزیک - م)، و حمایت از محصولات داخلی و بهره‌برداری مالی و منابع باعث تضعیف رژیم‌های فاسد، قاتل، و موادمخدر نئولیبرالی می‌شود که در ۳۰ سال گذشته، از زمان روزهای سالیناس بر مکزیک حکومت کرده‌اند. سیاست ضد‌مهاجرت ترامپ منجر به آن می‌شود که مکزیک‌ها انتخاب کنند که جهت

مقابله با آشوب اجتماعی ایجاد شده توسط گانگسترهای موادمخدر و پلیس گانگستر « با دیپورت مبارزه » کنند. این توسعه داخلی بازار و صنعت مکزیک را مجبور می‌سازد که مصرف داخلی توده ای و دارندگی جنبش‌های محبوب ملی را در آغوش بکشد. کارتل موادمخدر و حامیان سیاسی آنها بازارهای آمریکا را از دست می‌دهند و با اپوزیسیون داخلی مواجه می‌شوند.

حمایت از تولیدات داخلی ترامپ جریان سرمایه غیرقانونی از مکزیک را محدود خواهد ساخت، که در سال ۲۰۱۶، تا مبلغ ۴۸/۳ میلیارد یا ۵۵٪ بدهی مکزیک است. انتقال مکزیک از وابستگی و نواستعمار عمیقاً کشور و اجتماع را قطبی خواهد کرد؛ و نتیجه توسط نیروهای طبقاتی تعیین خواهد گشت.

تهدید اقتصادی و نظامی ترامپ علیه ایران باعث تقویت نیروهای چپ و ملی‌گرا و پوپولیست علیه سیاستمداران نئولیبرال «رفرمیست» و طرفدار غرب می‌شود. اتحاد ضدامپریالیستی ایران با یمن، سوریه و لبنان علیه چهار قلوب عربستان سعودی، اسرائیل، بریتانیا و آمریکا محکم خواهد شد.

حمایت ترامپ جهت غصب گسترده سرزمین‌های فلسطین و ممنوعیت «تنها یهودی» علیه مسلمانان و مسیحیان توسط اسرائیل منجر به «برانداختن» چندین میلیونر خائن دولت خودگردان فلسطین و ظهور بسیار بیش‌تر قیام‌ها و انتفاضه‌ها می‌گردد.

شکست داعش باعث تقویت نیروهای دولت‌های مستقل در عراق، سوریه و لبنان، و تضعیف اهرم امپریالیستی شده و در را به مبارزات سکولار دمکراتیک مردمی باز می‌کند.

کمپین ضدفساد در مقیاس بزرگ رئیس‌جمهور چین، شی جین‌پینگ منجر به دست‌گیری و حذف بیش از یک چهارم میلیون از مقامات و تجار، از جمله میلیاردها و رهبران بالای حزب شده است. دست‌گیری‌ها، محاکمات و زندان، سوء استفاده از امتیازات را کاهش داده است، اما مهم‌تر، چشم اندازهای جنبش را جهت چالش کشیدن نابرابری‌های گسترده اجتماعی بهبود می‌بخشد. چیزی که از «بالا» شروع شد می‌تواند باعث تحریک از «پائین» شود. احیای یک جنبش بسوی ارزش‌های سوسیالیست می‌تواند اثر مهمی بر دولت‌های دست‌نشانده آمریکا در آسیا داشته باشد.

حمایت روسیه برای حقوق دمکراتیک اکراین شرقی و الحاق دوباره کریمه از طریق رفراندوم می‌تواند رژیم‌های دست‌نشانده آمریکا را بر سمت جنوب روسیه محدود سازد و مداخلات آمریکا را کاهش دهد. روسیه می‌تواند با فروپاشی اتحادیه اروپا با دولت‌های مستقل اروپا و با پیروزی انتخاباتی ترامپ روابط صلح‌آمیزی را نسبت به تهدید جنگ هسته‌ای رژیم‌های کلینتون و اوباما توسعه دهد.

جنبش‌های سراسر جهان علیه امپریالیست جهانی، راست‌گرایان چسبیده بقدرت و مورد حمایت آمریکا در آمریکای جنوبی را منزوی می‌کند. دولت‌های پیگیر توافقات تجاری نئولیبرال برزیل، آرژانتین و شیلی در موضع دفاعی هستند. اقتصاد آنها، بویژه در آرژانتین و برزیل یک افزایش سه برابری در بیکاری، چهار برابری در بدهی خارجی، رشد منفی رکد دیده است و اکنون با اعتصابات مورد حمایت عموم روبرو هستند. «چاپلوسی» نئولیبرال باعث تحریک طبقاتی می‌شود، و این می‌تواند نظم پسااوباما را در آمریکای لاتین واژگون سازد.

نتیجه گیری

در سراسر جهان و در درون مهم‌ترین کشورها، نئولیبرال افراطی ربع قرن گذشته در حال از هم پاشیدن است. در خیزش گسترده جنبش‌ها از بالا و پائین، از چپ‌های دمکراتیک تا ملی‌گراها، از پوپولیست‌های مستقل تا راست‌گرایان ارتجاعی «گارد قدیمی» وجود دارند: یک جهان سیاسی تکه‌تکه، اما قطبی جدید پدید آمده است. آغاز پایان نظم امپریالیستی جهانی فرصت‌هایی برای نظم جدید چپ دمکراتیک بویا ایجاد می‌کند.

الیگارش‌ها و نخبگان «امنیتی» به آسانی راه به خواسته‌های مردمی نمی‌دهند و کناره‌گیری نمی‌کنند. چاقوها تیز خواهند شد، احکام اجرایی صادر خواهند گشت، و کودتاهای انتخاباتی برگزار می‌کنند که جهت تسخیر قدرت تلاش ورزند. جنبش‌های دمکراتیک مردمی نیاز دارند تا بر تکه‌تکه هویت غلبه کنند و با یک‌پارچگی، رهبران برابری‌طلبی را انتخاب نمایند که بتوانند قاطعانه و بطور مستقل، و جدا از رهبران سیاسی موجود عمل کنند که ژست‌های دمکراتیک، مترقی، اما دروغین می‌گیرند، در حالی‌که بدنبال برگشت به فساد و فلاکت گذشته نزدیک هستند.

درباره نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بارتل (بازنشسته) جامعه شناسی دانشگاه بینگهامتون، در نیویورک است.

برگردانده شده از:

Trump's Ties to the Past and the Resurrection of the Left, By James Petras

<http://petras.lahaine.org/?p=2127>